



استغفار

درخواست آمرزش از خداوند را استغفار گویند. مورد بحث در فقه، استغفار گفتاری است که از آن در باب‌هایی مانند طهارت، صلات، صوم، حج، تجارت، طهار و کفارات به مناسبت سخن گفته شده است.

فهرست مندرجات

- ۱ - معنای لغوی استغفار
- ۲ - معنای اصطلاحی استغفار
- ۳ - انواع استغفار
- ۴ - اقسام استغفار از نظر حکم شرعی
 - ۴.۱ - استغفار مستحب
 - ۴.۲ - استغفار واجب
 - ۴.۳ - استغفار حرام
- ۵ - مفاهیم استغفار در قرآن
- ۶ - عناوین کیفیت پوشاندن گناه
- ۷ - اهمیت استغفار از خدا
- ۸ - تفاوت استغفار و توبه
 - ۸.۱ - وجوه مغایرات توبه و استغفار
- ۹ - اهمیت استغفار
- ۱۰ - آثار استغفار
 - ۱۰.۱ - پیشگیری از عذاب الهی
 - ۱۰.۲ - آمرزش گناهان
 - ۱۰.۳ - افزایش روزی
 - ۱۰.۴ - ازدیاد فرزندان
 - ۱۰.۵ - رفاه و عمر طولانی
- ۱۱ - ضرورت استغفار
- ۱۲ - برترین زمان استغفار
 - ۱۲.۱ - سحر و بعضی از شب‌ها
 - ۱۲.۲ - علل اهمیت استغفار در سحرگاه
 - ۱۲.۳ - منظور از استغفارکنندگان در سحرگاهان
- ۱۳ - الفاظ استغفار
- ۱۴ - اجابت استغفار
- ۱۵ - وساطت در استغفار
 - ۱۵.۱ - انواع وساطت برای استغفار
 - ۱۵.۲ - خصوصیات واسطه برای استغفار از خدا
 - ۱۵.۳ - عدم منافات وساطت با توحید
- ۱۶ - ممنوعیت استغفار برای مشرکان
 - ۱۶.۱ - علت ممنوعیت استغفار برای مشرکان
 - ۱۶.۲ - علت استغفار حضرت ابراهیم برای آذر
 - ۱۶.۳ - شأن نزول آیه ممنوعیت استغفار برای مشرکان
 - ۱۶.۴ - ضعف شأن نزول مذکور
- ۱۷ - بی‌تأثیر بودن استغفار برای منافقان
 - ۱۷.۱ - علت بی‌تأثیر بودن استغفار برای منافقان
- ۱۸ - آداب استغفار در روایات
- ۱۹ - استغفار کنندگان
 - ۱۹.۱ - پیامبران
 - ۱۹.۱.۱ - علل استغفار انبیاء
 - ۱۹.۱.۲ - استغفار انبیاء و مقام نبوت
 - ۱۹.۱.۳ - نظر اهل سنت در این باب
 - ۱۹.۲ - فرشتگان
 - ۱۹.۲.۱ - عدم استغفار فرشتگان برای خود
 - ۱۹.۲.۲ - علل عدم برتری فرشتگان بر انبیاء
- ۲۰ - پانویس
- ۲۱ - منبع

واژه استغفار به معنای درخواست مغفرت^[۱] از ریشه «غ-فر» در لغت به معنای پوشش است^{[۲][۳]}، چنان که گفته می‌شود: «اصبغ ثوبک بالسواد فهو أغفر لوسخه = لباست را رنگ سیاه کن تا در برابر چرک پوشاننده‌تر باشد»^[۴].
به کلاه‌خود نیز از آن جهت که سر را از آسیبها می‌پوشاند، می‌غفر می‌گویند^[۵] و پارچه‌ای را که به صورت آستر، یک سوی لباس را پوشش می‌دهد، غفر می‌نامند.^[۶]

معنای اصطلاحی استغفار

استغفار در اصطلاح، به معنای درخواست زبانی یا عملی^[۷] **آمزش**^[۸] و پوشش **گناه**^[۹] از پیشگاه **خداوند**، و هدف از آن درخواست **مصونیت** از آثار بد گناه و **عذاب الهی** است.^{[۱۰][۱۱]}
برخی، واژه استغفار در آیاتی از قرآن را به **ایمان**^[۱۲]، **اسلام**^[۱۳] یا گزاردن **نماز**^[۱۴] **تفسیر** کرده‌اند که به مصادیق استغفار در مقام عمل اشاره دارند.

انواع استغفار

استغفار یا **قولی** است مانند گفتن «استغفر الله» و یا **فعلی** مانند انجام دادن عملی که موجب **آمزش** انسان می‌گردد.

اقسام استغفار از نظر حکم شرعی

استغفار گرچه فی نفسه **مستحب** است، لیکن گاهی به جهت عوارضی **واجب** یا **حرام** می‌گردد. از این رو، استغفار به لحاظ حکم سه گونه است:

← استغفار مستحب

استغفار از آن جهت که بهترین **دعا** و **عبادت** به شمار می‌رود، در همه حالات به ویژه موارد ذیل **مستحب** است:^[۱۵] بین دو سجده نماز؛^[۱۶] بعد از تسبیحات اربعه؛^[۱۷] در قنوت به خصوص قنوت نماز وتر؛^[۱۸] هنگام **سحر**؛^[۱۹] برای **میت** هنگام **تشییع جنازه**، **دفن** و **زیارت قبر** او؛^{[۲۰][۲۱][۲۲]} در نماز باران؛^[۲۳] در ماه رمضان؛^[۲۴] برای ترک برخی آداب و **سنن** مانند استغفار برای **لطمه** زدن بر **سر** و **صورت** خود به عنوان **کفاره** آن.^[۲۵]

← استغفار واجب

استغفار به عنوان **کفاره واجب** بر **محرم** در صورت **جدال** کمتر از سه بار و **فسوق**؛^[۲۶] یا بدل **کفاره واجب** بر کسی که توان انجام هیچ یک از **خصال کفاره** (آزاد کردن **برده**، گرفتن دو ماه **روزه** یا **اطعام** یا **پوشاندن** شصت **فقیر**) را ندارد **واجب** است.^[۲۷]
البته بدلیت استغفار در **کفاره ظهار** در صورت ناتوانی از پرداخت **کفاره**، مورد اختلاف است.^[۲۸]
در وجوب استغفار در **نماز میت**؛^[۲۹] و نیز از سوی غیبت کننده برای کسی که او را **غیبت** کرده، اختلاف است.^{[۳۰][۳۱]}

← استغفار حرام

استغفار برای **مشرکان** و **کفار** - به نص قرآن کریم^[۳۲] - و نیز مخالفان و منافقان، **حرام** است.^[۳۳]

مفاهیم استغفار در قرآن

مفهوم **آمزش** خواهی ۶۸ بار در قرآن آمده است: ۴۳ مورد از آن در هیئتهای گوناگون باب استفعال، ۱۷ مورد در قالب «غفر»، سه مورد به صیغه «یغفر»، دو مورد «تغفر» و یک بار به صورت «مغفرة» به کار رفته است.^[۳۵]
در دو آیه نیز فرمان استغفار با واژه «حطه» آمده و نقل شده است که **خداوند** به **بنی اسرائیل** فرمان استغفار داد تا مشمول **مغفرت الهی** قرار گیرند.^{[۳۶][۳۷]}

عناوین کیفیت پوشاندن گناه

کیفیت پوشاندن گناه از بحث استغفار خارج است و از جمله **افعال الهی** به شمار می‌رود و از آن تحت عناوین **غفران**، **عفو**، **تکفیر** **سینّه** و تبدیل آن به **حسنه** بحث می‌شود.

اهمیت استغفار از خدا

در **شریعت اسلامی**، استغفار به صورت بهترین **عبادت** و **دعا** مطرح، و فراوانی انجام دادن آن توصیه شده و شاخص‌ترین تعبیر از آن، با جمله «استغفرالله» است.^{[۳۸][۳۹][۴۰]}

استغفار از عبادت‌هایی است که در [[شریعت مقدس]]، نسبت به آن، **ترغیب** و **تشویق** بسیار شده است؛^[۴۱] چندان که بیشتر دعا‌هایی که از **معصومان** علیهم السلام به یادگار مانده، با عبارات و الفاظ گوناگون- متضمن استغفار است.

تفاوت استغفار و توبه

فرمان **توبه** پس از **امر** به استغفار در آیات ۲، ۵۲ و ۹۰ **سوره آل عمران**؛^{[۴۲][۴۳][۴۴]}: «وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» به دو دلیل، نشان دهنده مغایرت مفهوم استغفار و توبه است:

- عطف توبه بر استغفار با کلمه «ثم» که فاصله و ترتیب را می‌رساند.
- اصل در **کلام** هر گوینده‌ای تأسیس و اراده معنای جدید است. بنابراین **تفاوت** آن با توبه این است که توبه، **بازگشت** به سوی **پروردگار** با **پشیمانی** از عمل بد خویش است، ولی استغفار، درخواست **مغفرت** و **آمزش** از او است. البته در این که **قوام** استغفار به توبه است یا نه، میان فقها اختلاف است.^{[۴۵][۴۶][۴۷]}

← وجوه مغایرات توبه و استغفار

درباره مغایرت استغفار با توبه، وجوهی گفته شده که می‌توان آنها را در دو وجه خلاصه کرد:

۱. استغفار، آموزش خواهی از گناهان برای پیراستن روح از آلودگیها و نابودی باورها و اعمالی، مانند شرک و معصیت است و توبه، اقدام برای آراستن روح به صفات پسندیده، مانند توحید و ایمان و امتثال فرمانهای الهی است، در نتیجه استغفار، طلب آمرزش؛ ولی توبه بازگشت به خدا در مقام عمل است. [۴۸][۴۹][۵۰]

۲. منظور از استغفار، درخواست آمرزش از گناهان پیشین، و مقصود از توبه، پشیمانی و بازگشت به خدا درباره گناهایی است که امکان دارد در آینده واقع شود. [۵۱][۵۲][۵۳]

با توجه به تفاوت معنای توبه و استغفار، توبه به صورت مکمل استغفار در جهت رسیدن به هدف آن، یعنی آموزش مطرح است. [۵۴]

عده‌ای در تفاوت میان استغفار و توبه به تفاوت متعلق آن دو اشاره کرده و استغفار را به گناهان کوچک، و توبه را به گناهان بزرگ مربوط دانسته‌اند. [۵۵]

در یک آیه، استغفار پس از توبه آمده و برآن عطف شده است: «أَقْلَابُ يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ» [۵۶]؛ اما چون عطف در این آیه با «واو» که برای جمع است صورت پذیرفته، با مغایرت استغفار و توبه منافاتی ندارد.

برخی امر به توبه پس از استغفار را در آیات سوره هود، تأکید همان امر اول و «ثم» را به معنای واو دانسته‌اند. [۵۷][۵۸]

برخی نیز معتقدند چنانچه در موردی استغفار به تنهایی به کار رفته باشد، معنای توبه را نیز دربردارد. [۵۹]

اهمیت استغفار

اهمیت استغفار از جهات گوناگونی قابل تبیین است:

۱. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و دیگر پیامبران به استغفار سفارش کرده و عموم مردم بدان فرمان داده شده‌اند، چنان که آیه ۸، به آموزش خواهی ترغیب عمومی کرده و نزدیک به ۲۰ آیه، از استغفار پیامبران سخن به میان آورده و ۵ آیه نیز شخص رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) را به آن مأمور کرده است. [۶۰]

۲. فرشتگان برای مؤمنان [۶۱] و اهل زمین استغفار می‌کنند. [۶۲]

۳. درخواست آمرزش گناه، صفت پرهیزکاران معرفی شده است [۶۳]: «... لِلَّذِينَ اتَّقَوْا... الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا فَاغْرَلْنَا» [۶۴]

آثار استغفار

در آیات و روایات، آثار سازنده و ارزشمندی از قبیل صلاح جامعه، نزول برکات الهی، و مصونیت از عذاب دنیوی و اخروی برای آن بیان شده است که با تفصیل بیشتر ارائه می‌گردد. [۶۵][۶۶][۶۷][۶۸][۶۹]

← پیشگیری از عذاب الهی

براساس آیه ۳۲ سوره انفال [۷۰] تا زمانی که مردم اهل استغفار باشند، خداوند آنان را عذاب نخواهد کرد: «... وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ».

ابتدای آیه یاد شده، به عامل دیگر پیشگیری از عذاب، یعنی وجود رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در میان مردم اشاره دارد.

مفسران درباره این آیه، شأن نزولهای خاص و احتمالات گوناگونی ذکر کرده‌اند؛ ولی آیه، این قانون کلی را دربردارد که وجود رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در میان مردم و استغفار مردم، هر دو عامل امنیت آنان در برابر بلاهای سخت و سنگین و مجازاتهای دردناک طبیعی و غیر طبیعی، همانند سیل، زلزله و جنگهای ویرانگر است. [۷۱]

حضرت امیرمؤمنان(علیه السلام) می‌فرماید: در روی زمین، دو ابزار امنیت از عذاب الهی وجود داشت: یکی از آن دو وجود پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) بود که با رحلت آن حضرت برداشته شد؛ ولی دیگری که استغفار است، همواره برای همگان وجود دارد، پس بدان تمسک جوید. آنگاه آیه پیشین را تلاوت کردند. [۷۲]

← آمرزش گناهان

در آیه ۱۰ سوره نوح [۷۳] در پی فرمان حضرت نوح(علیه السلام) به استغفار، صفت بسیار بخشنده بودن خداوند مطرح شده است: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا». وصف غفار، همانند اوصاف غفور، رحیم [۷۴] و دود [۷۵]... به وعده مهم و بشارت بزرگ الهی به آمرزش گناهان و نزول رحمت بر بندگان اشاره دارد. [۷۶]

در روایتی استغفار از گناه، عامل زدوده شدن زنگارهای گناه از روح انسان و بخشیدن جلای معنوی به روح، دانسته شده است. [۷۷]

← افزایش روزی

آیات ۱۱-۱۲ سوره نوح [۷۸] به نجات از خشک‌سالی با آمدن بارانهای فراوان، رفع فقر و تنگدستی و زیاد شدن درآمد و روزی اشاره دارد: «يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ...».

← ازدیاد فرزندان

بر اساس آیه ۱۲ سوره نوح [۷۹] رفع مشکل بی‌فرزندی، یا ازدیاد فرزندان از آثار استغفار شمرده شده است: «وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبْنِيَنَّ...».

← رفاه و عمر طولانی

استغفار واقعی عامل دستیابی انسان به زندگی خوب و زیبای توأم با ثروت، رفاه، امنیت و عزت است [۸۰][۸۱][۸۲]: «وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا»،

چنان‌که در آیه ۳ سوره هود [۸۳] از این دنیای خوب مادی به متاع نیکو یاد شده است: «وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُبَوِّأُ إِلَيْهِ يَمَتِّعْكُمْ مَتَعًا حَسَنًا».

برخی نیز متاع حسن را عمر دراز، قناعت، رها کردن مردم و روی‌آوری به خداوند در نتیجه آموزش خواهی دانسته‌اند. [۸۴]

در نقلی، حسن بصری اشخاصی را که از خشک‌سالی، فقر و تنگدستی و نداشتن فرزند رنج می‌بردند و برای رفع آن در پی راه حلی بودند، به استغفار سفارش و به آیات ۱۰-۱۲ سوره نوح [۸۵] استناد کرده است. [۸۶]

ضرورت استغفار

فرمان و تشویق به استغفار در بسیاری از آیات [۸۷] و توبیخ ترک آن در برخی دیگر، چون «أَقْلَابُ يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ» [۸۸]، ضرورت استغفار همگان را روشن

می‌سازد، زیرا از یک سو انسانهای عادی بر اثر غفلت، نادانی و سرکشی غ راین حیوانی و هوای نفس، همواره در معرض گناه هستند، از این‌رو نیاز به استغفار و ضرورت آن، جهت پالایش و تصفیه روحشان امری بدیهی می‌نماید.
و از سوی دیگر، هیچ‌کس نمی‌تواند حقوق الهی را آن‌گونه که شایسته مقام ربوبی است، به جای آورد، بلکه به اندازه معرفت و شناخت خویش به این مهم می‌پردازد، بر این اساس، حتی پارسایان حقیقی نیز از کارها و عبادت‌های خود شرم داشته، خویش را در پیشگاه خداوند متهم، بلکه مقصر می‌دانند و ضرورت استغفار را درک می‌کنند. [۸۹]

برترین زمان استغفار

استغفار به زمان و مکان خاص و وضعیت ویژه‌ای محدود نیست؛ ولی در حالات و موقعیتهای مختلف زمانی و مکانی، نقش ویژه خود را دارد و بیشتر مقرون به پذیرش از ناحیه خداوند است، چنان که شب، بستر مناسبی برای نزول فیض الهی: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» [۹۰]، و برای عروج عید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا» [۹۱] است.

← سحر و بعضی از شب‌ها

قرآن کریم در آیات ۱۷ سوره آل‌عمران [۹۲]: «الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» و ۱۸ سوره ذاریات [۹۳]: «وَالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» با صراحت، سحر را برای استغفار برمی‌گزیند و در آیه ۹۸ سوره یوسف [۹۴]: «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي» طبق نظر قریب به اتفاق مفسران، برتری استغفار در سحر در مقایسه با زمانهای دیگر را گوشزد می‌کند.
در آیه اخیر، آنگاه که فرزندان خطاکار یعقوب (علیه السلام) از وی خواستند تا برای گناهی که در حق پدر و برادر خود مرتکب شده‌اند برای آنان از خداوند آمرزش بطلبد، یعقوب (علیه السلام) گفت: در آینده برایتان از خدا آمرزش می‌طلبم.
بیشتر روایات ناظر به آیه یاد شده تصریح می‌کنند که منظور او از آینده، سحر بوده است. [۹۵] [۹۶] [۹۷]
برخی دیگر از مفسران نیز زمانهای دیگری، چون شب جمعه [۹۸] [۹۹] [۱۰۰] [۱۰۱]، شبهای سیزدهم تا پانزدهم رجب [۱۰۲] [۱۰۳]، و وقت نماز شب [۱۰۴] را مناسب برای این آمرزش‌طلبی دانسته‌اند.

← علل اهمیت استغفار در سحرگاه

برخی از رازهای اهمیت استغفار در سحرگاه را می‌توان چنین تبیین کرد.
۱. سحرگاه خوش‌ترین اوقات خواب به شمار می‌آید و کسی که در این زمان از لذت خواب، چشم‌پوشد و به عبادت خدا بپردازد، اطاعت و بندگی او کامل‌تر خواهد بود. [۱۰۵]
سحرگاه، یعنی بخشی از شب که در آن آرامش خاصی حکمفرماست، زمینه مناسبی برای دعا بوده، استغفار و عبادت در آن تأثیر بسزایی دارد: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً» [۱۰۶]

← منظور از استغفارکنندگان در سحرگاهان

استغفارکنندگان در سحرگاهان [۱۰۷] را این گروهها دانسته‌اند:
۱. برگزارکنندگان نماز صبح به صورت جماعت. [۱۰۸] [۱۰۹] [۱۱۰]
۲. کسانی که در سحرگاه ۷۰ بار استغفار می‌کنند. [۱۱۱]
۳. افرادی که هنگام طلوع فجر صادق، بیدار و شاهد آن‌اند. [۱۱۲]
۴. کسانی که تا وقت سحر مشغول نماز بوده، آنگاه به استغفار و دعا می‌پردازند. [۱۱۳] [۱۱۴] [۱۱۵]
۵. آنان که در قنوت رکعت اخیر نماز شب (وتر)، ۷۰ بار از خدا درخواست بخشش دارند. [۱۱۶]
در آیه‌ای نیز خداوند پس از آنکه به حجگران فرمان می‌دهد به سوی سرزمین مینا کوچ کنند، به آنان دستور استغفار می‌دهد: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ...» [۱۱۷]

الفاظ استغفار

استغفار در شریعت مقدّس با الفاظ مختلفی بیان شده است مانند «استغفر الله» و «اللهم اغفر لی». برخی تصریح کرده‌اند که استغفار قولی باید از ریشه «غفر» باشد؛ همان‌گونه که در تحمید، تسبیح و تکبیر چنین است. [۱۱۸]

اجابت استغفار

پذیرش استغفار از سوی خداوند حتمی است، زیرا:
۱. برخی آیات به پذیرش استغفار از سوی خداوند تصریح دارد: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» [۱۱۹]، «وَمَنْ يَعْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ» [۱۲۰]، «فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ» [۱۲۱].
نیز خداوند در آیه ۶۰ سوره غافر [۱۲۲]: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» وعده استجاب دعا داده و استغفار، به صورت یکی از بهترین دعاها [۱۲۳] [۱۲۴] [۱۲۵] مشمول این وعده الهی است و وعده پذیرش استغفار می‌تواند سبب تشویق به آن باشد.
۲. با توجه به اینکه آیات فراوانی از قرآن کریم به استغفار امر می‌کنند [۱۲۶]، عدم پذیرش آن از سوی خداوند، بعید به نظر می‌آید.
۳. بسیاری از اوصاف الهی چون غفور، غفار، عفو و... خود بشارت به بخشش الهی است که در استغفار، مطلوب است.

وساطت در استغفار

واسطه‌جویی و واسطه‌پذیری برای استغفار، در قرآن کریم تأیید و تثبیت شده است، چنان که به وسیله‌جویی برای تقرّب به خدا به صورت مطلق امر شده است: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» [۱۲۷]

← انواع وساطت برای استغفار

برخی آیات، واسطه‌جویی دیگران از رسول خدا و وساطت حضرت را برای آنها در استغفار، مطرح کرده می‌فرماید: «...وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ...» [۱۲۸]

و در برخی دیگر، خداوند به رسول خویش فرمان می‌دهد تا برای خود و مردم مؤمن استغفار کند: «وَأَسْتَغْفِرُ لَدُنَيْكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» [۱۲۹]. در آیاتی نیز استغفار برای پدر و مادر [۱۳۰][۱۳۱] و دیگر خویشاوندان [۱۳۲] و مؤمنان [۱۳۳][۱۳۴] عملی پسندیده دانسته شده است. مفهوم برخی از آیات نیز، مانند ۱۱۳ سوره توبه [۱۳۵] که در آن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و مؤمنان از استغفار برای مشرکان منع شده‌اند بر جواز استغفار برای مؤمنان دلالت دارد: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ...» [۱۳۶]. افزون بر آیات یاد شده، آیات ۹۸-۹۷ سوره یوسف [۱۳۷]: «قَالُوا يَا أَبَا اسْتَغْفِرَ لَنَا... فَالْتَّوَقَّ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي...» نیز به خوبی بر جواز وسیله‌جویی در استغفار دلالت دارد، زیرا هنگامی که فرزندان یعقوب پیامبر، از وی وساطت آموزش از خدا را برای خود خواستند، حضرت به آنان وعده داد که در آینده برایشان از خداوند آمرزش بطلبید.

← خصوصیات واسطه برای استغفار از خدا

به نظر برخی مفسران، استفاده قرآن از عنوان «رسول» در آیه ۶۴ سوره نساء [۱۳۸] به این معنا اشاره دارد که واسطه باید دارای مقام معنوی و منزلت قابل توجهی نزد خدا باشد. کسی که مقام رسالت و بیزه اوست و بدان، مورد تکریم واقع شده، این شایستگی را دارد که واسطه در حاجت‌طلبی از خدا باشد و خداوند هرگز شفاعت او را رد نکند. [۱۳۹]

البته پذیرش نقش واسطه در آمرزش خواهی با لزوم وجود قابلیت در توسل جویان و مغفرت‌طلبان، جهت تأثیر استغفار برای آنان منافاتی ندارد. [۱۴۰]

← عدم منافات وساطت با توحید

واسطه‌جویی در آمرزش خواهی با توحید منافاتی ندارد و به رغم نظر ابن‌تیمیه و پیروان وهاب‌ی او، بدعت و شرک نبوده [۱۴۱]، بلکه امری مطلوب و راهی مؤثر برای پذیرش استغفار و جذب لطف الهی است. [۱۴۲][۱۴۳]

شأن نزول [۱۴۴][۱۴۵] و روایات [۱۴۶][۱۴۷] ذیل آیه ۶۴ سوره نساء [۱۴۸] اعتراض نکردن یعقوب (علیه السلام) به فرزندان خویش که از وی درخواست وساطت در استغفار کرده‌اند [۱۴۹] مؤید این مطلب است. [۱۵۰][۱۵۱]

ضمن اینکه در نگاه قرآن، آمرزش فقط از آن خداوند بوده [۱۵۲]، رسول و دیگران فقط واسطه درخواست آمرزش هستند. [۱۵۳][۱۵۴]

ممنوعیت استغفار برای مشرکان

آیه ۱۱۳ سوره توبه [۱۵۵] پیامبر (صلی الله علیه وآله) و مؤمنان را از استغفار برای مشرکان باز می‌دارد: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ...» منع یاد شده، به سبب عدم تأثیر استغفار برای مشرکان: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» [۱۵۶][۱۵۷] و بیپرده بودن آمرزش خواهی در حق آنان است. [۱۵۸]

از سویی استغفار، نوعی اظهار محبت به مشرکان و پیوند با ایشان است که در بسیاری از موارد از آن نهی شده است. [۱۵۹]

← علت ممنوعیت استغفار برای مشرکان

برخی منع استغفار برای مشرکان را به این سبب دانسته‌اند که در بین متمایل شدگان به ایمان و اسلام، نوعی مفسده پدید می‌آید، زیرا در صورت پذیرش استغفار برای مشرکان، این گمان پدید می‌آید که مؤمنان در این جهت هیچ‌گونه برتری بر مشرکان ندارند. [۱۶۰]

← علت استغفار حضرت ابراهیم برای آذر

قرآن کریم پس از طرح ممنوعیت استغفار برای مشرکان در آیه ۱۱۳ سوره توبه [۱۶۱]، به سرّ استغفار ابراهیم (علیه السلام) برای آذر اشاره می‌کند که این آمرزش خواهی، زمانی بوده که ابراهیم (علیه السلام) همچنان به ایمان آوردن وی امیدوار بوده است، به همین سبب برای هدایت آذر به راه راست، به وی وعده آمرزش خواهی داد و به این وعده وفا کرد. اما زمانی که دشمنی او با خدا آشکار شد، از وی تبری جست: «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوَدَّةٍ وَعَدَّهَا إِثْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّحٌ حَلِيمٌ» [۱۶۲]

مضمون روایتی در این زمینه این است که ابراهیم (علیه السلام) ایمان آوردن آذر را شرط استغفار برای او قرار داد و پس از آنکه دشمنی آذر با خدا برای حضرت روشن شد، از وی تبری جست. [۱۶۳][۱۶۴][۱۶۵][۱۶۶][۱۶۷]

← شأن نزول آیه ممنوعیت استغفار برای مشرکان

در شأن نزول آیه ۱۱۳ سوره توبه [۱۶۸] آمده است که گروهی از مسلمانان، از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پرسیدند: آیا برای نیاکان ما که در زمان جاهلیت مرده‌اند، از خدا بخشش نمی‌طلبی؟ خداوند با نزول آیه یاد شده به آنها پاسخ داد که پیامبر و مؤمنان، حق استغفار برای مشرکان را ندارند. [۱۶۹][۱۷۰]

در شأن نزول دیگری در منابع شیعه و اهل سنت آمده است که علی (علیه السلام) آمرزش‌طلبی مسلمانی را برای پدر و مادر مشرک خویش شنید و به او اعتراض کرد، وی گفت: پس چگونه ابراهیم برای والدین مشرک خویش از خدا آمرزش خواست؟ علی (علیه السلام) پرسش او را به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رسانید، آنگاه آیات ۱۱۳-۱۱۴ سوره توبه [۱۷۱] نازل شد. [۱۷۲][۱۷۳][۱۷۴]

در شأن نزول دیگری مقصود، استغفار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای ابوطالب [۱۷۵][۱۷۶][۱۷۷] یا آمنه [۱۷۸][۱۷۹][۱۸۰] دانسته شده، درحالی‌که این شأن نزول به ادله متعدّد از سوی محققان ردّ شده است؛ از جمله:

← ضعف شأن نزول مذکور

۱. ضعف خبر یاد شده به دلیل نقل آن از سوی سعیدبن مسیب که برخی از منابع رجالی از او مذمت، و برخی نیز از اظهار نظر درباره وی خودداری کرده‌اند. [۱۸۱]
۲. افزون بر این، بعضی از منابع دیگر، روایت سعیدبن مسیب را به سبب دشمنی او با اهل بیت (علیهم السلام) فاقد اعتبار می‌دانند. [۱۸۲][۱۸۳]
۳. مشهور، بلکه مسلم است که سوره توبه در سال نهم هجری نازل شده، درحالی‌که وفات ابوطالب (علیه السلام) در سال دهم بعثت بوده است. [۱۸۴][۱۸۵]
۴. بنابراین، شأن نزول یاد شده در متن خود از جهت تاریخی دارای تضاد است، تا جایی که برخی از تفاسیر در حلّ آن، توجیهاً نامقبولی چون دو بار نازل شدن این آیه [۱۸۶][۱۸۷] یا امکان استغفار پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای ابوطالب از زمان وفات او تاهنگام نزول آیه را مطرح کرده‌اند. [۱۸۹]
۵. ولی به این نکته که چگونه پیامبر (صلی الله علیه وآله) سالها به عموی مشرک خود اظهار دوستی و ابراز محبت داشته، اشاره نکرده‌اند، درحالی‌که خداوند، آشکارا و مکرر او را از محبت به مشرکان بازداشته بود. [۱۹۰][۱۹۱]
۶. در بخشی از همین شأن نزول، ابوطالب اظهار داشت که من بر دین عبدالمطلب هستم و موحد بودن عبدالمطلب از نظر شیعه و بسیاری از اهل سنت،

از عباس بن عبدالمطلب نیز نقل می‌شود که ابوطالب پیش از وفات، به توحید و رسالت اقرار کرد [۱۹۴] و اشعار به جای مانده از وی، مؤید این مطلب است. [۱۹۵]

برخی نیز معتقدند ابوطالب ایمان خود را کتمان می‌کرد تا بدینوسیله بتواند از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بهتر حمایت کند. [۱۹۷][۱۹۸]
در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز ابوطالب به اصحاب کف [۱۹۹] و مؤمن آل فرعون [۲۰۰] تشبیه شده است.
امام رضا (علیه السلام) به ایان فرمود: اگر به ایمان ابوطالب اقرار نداری، سرانجام تو آتش است. [۲۰۱][۲۰۲]

بی‌تأثیر بودن استغفار برای منافقان

بی‌تأثیر بودن آموزش‌خواهی برای منافقان در دو آیه از قرآن کریم آمده است: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ...» برای آنان یکسان است؛ چه برایشان آموزش بخواهی یا نخواهی. خدا هرگز ایشان را نخواهد بخشود. [۲۰۳]
شبهه به همین مضمون، در جای دیگر می‌فرماید: چه برایشان آموزش بخواهی یا نخواهی (یکسان است؛ حتی) اگر برایشان ۷۰ بار آموزش بخواهی، خدا آنها را نمی‌آمرزد: «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ». [۲۰۴]
کلمه «سبعین» به معنای ۷۰ در این آیه، مبالغه و فراوانی در بیان حکم یاد شده را می‌رساند. [۲۰۵][۲۰۶]

← علت بی‌تأثیر بودن استغفار برای منافقان

در ادامه آیه، علت بی‌تأثیر بودن استغفار برای آنان را کفر ایشان به خدا و رسول، و نبودن زمینه هدایت در گروه فاسقان می‌شمرد: «...ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ». [۲۰۷]
با توجه به اینکه منافقان بر اعتقاد باطل و رفتار زشت خویش اصرار داشتند و اصرار بر رفتار زشت نیز مانع پذیرش استغفار است: «فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ... وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا...» [۲۰۸] چگونه ممکن است استغفار برای آنان مؤثر باشد؟
بسیاری از تفاسیر اهل سنت، ضمن نقل روایاتی، استغفار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای منافقان را سبب نزول آیه ۸۰ سوره توبه [۲۰۹] دانسته‌اند. [۲۱۰]

این نظر به دو جهت مخدوش است:
۱. آیات سوره توبه در اواخر عمر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده، درحالی‌که همه سوره‌های مکی و بیشتر سوره‌ها و آیات مدنی، پیش از آن فرود آمده است و تدبیر در آن نشان می‌دهد که هرگز امیدی در نجات کافران و منافقان نبوده و نمی‌توان تصور کرد که وضع آنان بر رسول خدا پنهان بوده یا از بی‌تأثیر بودن استغفار برای آنان خبر نداشته است تا بخواهد با اصرار در استغفار برای آنان زمینه آموزششان را فراهم سازد.
۲. با توجه به اصرار منافقان بر اعتقاد باطل خویش، آموزش‌خواهی برای ایشان باعث ترغیب آنان به ادامه روش و اعتقاد باطل آنان می‌شد و این کار چگونه از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ممکن است؟ [۲۱۱][۲۱۲]

آداب استغفار در روایات

در روایات، آداب و شرایطی مانند پشیمانی از عمل بد خویش، تصمیم بر عدم ارتکاب گناه در آینده و ادا حقوق مردم، برای تحقق استغفار حقیقی ذکر شده است. [۲۱۴]

استغفار کنندگان

بیشترین آیات در این زمینه به استغفار انسانهای عادی مربوط است: «رَبَّنَا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا». [۲۱۵] و مقصود از آن، آموزش‌خواهی برای گناهان است و در یک جا به استغفار «ربیبون» اشاره کرده است. [۲۱۶]
مقصود از «ربیبون» کسانی هستند که به پروردگار عالم اختصاص پیدا کرده و به جز خداوند به چیز دیگری اشتغال ندارند. [۲۱۷]

← پیامبران

استغفار انبیا (علیهم السلام) برای خویش که حدود ۳۰ آیه از قرآن به آن اشاره دارد، به دلیل عصمت آنان از هر گناه، به معنای آموزش‌خواهی از گناه یعنی مخالفت با اوامر و نواهی مولوی نیست. [۲۱۸][۲۱۹]
به نظر شیعه و بسیاری از فقهای از اصحاب مالک، ابوحنیفه و شافعی، پیامبران الهی از همه گناهان حتی صغایر معصومانند، زیرا همه مردم مأمورند از گناه و رفتار آنان پیروی کنند و این فرمان با ارتکاب گناه هرچند صغیره از سوی آنان سازگاری ندارد. [۲۲۰][۲۲۱]
نیز قرآن، پیامبران را با وصف «مخلصین» ستوده است. [۲۲۲][۲۲۳][۲۲۴]
و طبق آیات ۸۲-۸۳ سوره ص [۲۲۵]، شیطان برای اغوای بندگان مخلص خدا راهی ندارد: «فَيَعِزَّتِكَ لِأَعُوذُ بِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»، براین اساس، آموزش‌خواهی انبیا (علیهم السلام) از جنبه‌های گوناگون قابل تبیین است:

← علل استغفار انبیا

الف. استغفار انبیا (علیهم السلام) نوعی تعلیم به امت‌هاست تا بتوانند به وسیله آموزش‌خواهی، ضمن جبران گناهان خویش، رحمت الهی را شامل حال خود کنند. [۲۲۶][۲۲۷][۲۲۸]
ب. منظور، آموزش‌خواهی از ترک اولی [۲۲۹][۲۳۰][۲۳۱]، یعنی انجام دادن کار خوب با ترک کار بهتر است.
ج. مقصود از استغفار انبیا (علیهم السلام)، استغفار آنان از گناهان امت خویش است. [۲۳۲][۲۳۳][۲۳۴]
این مطلب در خصوص رسول خاتم (صلی الله علیه و آله) نیز نقل شده است. [۲۳۵][۲۳۶]
د. استغفار پیامبران (علیهم السلام) برای دفع و پیشگیری است و استغفار دیگران جنبه رفع دارد و از گناهانی که انجام داده‌اند، آموزش می‌طلبند. [۲۳۷][۲۳۸]
ه. چون دعوت انبیا (علیهم السلام) و از جمله پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) آثار گوناگونی داشت که برای مردم در ظاهر، دردناک و شوم بود و آن را گناه می‌پنداشتند، پیامبران از خدا می‌خواستند که این آثار از دید مردم پوشیده بماند تا آنان را مجرم ندانند، آن‌گونه که مردم مکه، رسول خدا را جنگ طلب و بی‌اعتنا به سنتهای راستین می‌پنداشتند.
اما پس از صلح حدیبیه و فتح مکه واقعیت بر آنها آشکار شد، چنان‌که درباره موسی ابن‌عمران در قرآن آمده است: آنان را بر من (دعوی) گناهی است: «لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ». [۲۳۹] در صورتی که کشتن مرد قبطی گناه نبود، بلکه باری شخص ستم‌دیده بود؛ ولی در نظر مردم گناه به شمار می‌رفت و درخواست آموزش حضرت موسی به این معنا بود که این امر بر مردم پوشیده بماند تا وی را مجرم ندانند. [۲۴۰][۲۴۱]
در آیه ۱۲۹ سوره اعراف [۲۴۲] نیز آمده است: قوم موسی وی را سبب اذیت خویش می‌دانستند: «قَالُوا أَوْذَيْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَأْتِيَنَا وَمِن بَعْدِ مَا جِئْتَنَا».

← استغفار انبیاء و مقام نبوت

گذشته از وجوه یاد شده، برخی استغفار پیامبران را با توجه به مقام رفیع آنان، این گونه تبیین کرده‌اند:
الف. پیامبران همچون دیگر انسانها، برای زندگی طبیعی خویش ناچار بودند بخشی از اوقات خود را برای رفع نیازهای مادّی مانند خوردن و آشامیدن و... به کار گیرند و چون به همین مقدار، از سیر در ملکوت اعلاّی ربوبی باز می‌مانند، از خدای خویش طلب آموزش می‌کردند. [۲۴۳][۲۴۴][۲۴۵]
ب. انبیا در استغفار خود از خدا می‌خواهند که به غیر او، مانند فرشته، وحی یا مقامات معنوی خویش توجه نکنند، زیرا توجه به این امور در محضر خداوند، نوعی حجاب از مشاهده او شمرده می‌شود. [۲۴۶]
ج. چون انبیا هر لحظه در حال عروج به مقامات بالاتر هستند، در هر مرتبه، از مرتبه پیش استغفار می‌کنند. [۲۴۷][۲۴۸][۲۴۹]
و جوه یاد شده، درباره آموزش طلبی دیگر پیشوایان معصوم نیز جاری است، زیرا آنان نیز بسیار استغفار می‌کردند؛ مانند استغفارهای حضرت امیر(علیه السلام) در دعای کمیل و امام سجاد(علیه السلام) در دعای ابو حمزه ثمالی. [۲۵۰]

← نظر اهل سنت در این باب

آموزش طلبی پیامبران در نظر برخی از اهل سنت که حتی ارتکاب گناهان کبیره را از ایشان محتمل می‌دانند، به معنای درخواست تبدیل گناهان بزرگ به گناهان کوچک یا درخواست مصونیت از اصرار بر صغایر است. [۲۵۱]
گروهی دیگر از آنان با نفی احتمال ارتکاب گناه بزرگ، استغفار آنان را آموزش خواهی از گناهان کوچکی که پیش یا پس از بعثت از آنان سرزده است، می‌دانند [۲۵۲]
تا بدین وسیله، ضمن جبران خطاها از ثواب کارهایشان کاسته نشود. [۲۵۳]
برخی نیز استغفار آنان را، آموزش خواهی از سهوی می‌دانند که ممکن است از آنان سر بزند. [۲۵۴]

← فرشتگان

در آیه ۵ سوره شوری [۲۵۵] فرشتگان مستغفران برای اهل زمین دانسته شده‌اند: «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ». و در آیه ۷ سوره غافر [۲۵۶] از آنان با وصف استغفار کنندگان برای مؤمنان یاد شده است: «يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا». با این تفاوت که در آیه نخست، استغفار همه فرشتگان برای همه اهل زمین، و در آیه دوم استغفار فرشتگان حامل عرش الهی و گرداگرد آن برای مؤمنان مطرح است، گرچه در هر دو آیه از استغفار فرشتگان برای دیگران سخن به میان آمده و هرگز در جایی از قرآن سخنی از استغفار آنان برای خویش گفته نشده است.

← عدم استغفار فرشتگان برای خود

برخی دلیل آن را پاک بودن فرشتگان از هرگونه گناه می‌دانند و [۲۵۷][۲۵۸] برخی دیگر آن را برای رعایت ادب دانسته که دعا کننده خود را فراموش و از دیگری یاد می‌کند. [۲۵۹]
اما این وجه با فرمان خداوند به رسول خویش سازگار نیست که در آن، استغفار برای خویش را بر استغفار برای دیگران مقدم کرده است: «وَاسْتَغْفِرْ لِنَفْسِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...» [۲۶۰]
مگر آنکه گفته شود منظور، استغفار فرشتگان برای دیگران پس از استغفار برای خویش است. [۲۶۱] که این توجیه نیز مستلزم تقدیر و حذف و خلاف اصل و ظاهر است.

← علل عدم برتری فرشتگان بر انبیاء

البته استغفار نکردن فرشتگان برای خویش بر خلاف تصوّر برخی مفسران [۲۶۲]، برتری آنان بر انبیا را ثابت نمی‌کند.
درباره اینکه در یک آیه از استغفار فرشتگان برای اهل زمین [۲۶۳] و در آیه دیگر از استغفار آنان فقط برای مؤمنان [۲۶۴] سخن به میان آمده، وجوهی گفته شده است:
الف. گرچه آنان برای همه اهل زمین استغفار می‌کنند، استغفارشان برای مؤمنان آموزش خواهی از گناه است؛ ولی برای مشرکان، با توجه به نهی قرآن کریم از آن، درخواست سبب آموزش، یعنی هدایت و ایمان برای آنان است. [۲۶۵]
بعضی نیز احتمال داده‌اند که مقصود از استغفار فرشتگان برای اهل زمین، طلب ایمان برای آنان یا عدم نزول عذاب دنیاپی بر آنان باشد. [۲۶۶]
ب. تعبیر «لِمَن فِي الْأَرْضِ» در عموم صراحت ندارد، بنابراین، هم می‌تواند همه اهل زمین و هم بعضی از آنها مقصود باشد. [۲۶۷]
ج. ممکن است گفته شود عموم آیه ۵ سوره شوری [۲۶۸] به وسیله آیه ۷ سوره غافر [۲۶۹] تبیین شده و در نتیجه، فرشتگان فقط برای مؤمنان بخشودگی می‌طلبند. [۲۷۰]
د. فرشتگان، جز مؤمنان هیچ‌کس را نمی‌بینند، زیرا بر اساس آیه ۱۲۲ سوره انعام [۲۷۱] مؤمن نورانی است و دیده می‌شود. [۲۷۲]

پانویس

۱. ↑ شمس العلوم، ج ۸، ص ۴۹۸۲.
۲. ↑ لسان‌العرب، ج ۵، ص ۲۶.
۳. ↑ النهایه، ج ۳، ص ۳۷۲، «غفر».
۴. ↑ مفردات، ص ۶۰۹، «غفر».
۵. ↑ لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۹۱.
۶. ↑ النهایه، ج ۳، ص ۳۷۴.
۷. ↑ مفردات، ص ۶۰۹.
۸. ↑ کشف‌الاسرار، ج ۲، ص ۴۶.
۹. ↑ التحریروالتنویر، ج ۴، ص ۹۲.
۱۰. ↑ التحریروالتنویر، ج ۴، ص ۹۲.
۱۱. ↑ مفردات، ص ۶۰۹.
۱۲. ↑ الکشاف، ج ۲، ص ۴۰۲.
۱۳. ↑ التفسیرالکبیر، ج ۱۵، ص ۱۵۸.
۱۴. ↑ مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۷۱۴.
۱۵. ↑ وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۱۸۰.
۱۶. ↑ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۸۲.
۱۷. ↑ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۵۸.

١٨. ↑ العروة الوثقى ج١، ص٤٩٩
١٩. ↑ جواهر الكلام ج٧، ص٢١١
٢٠. ↑ جواهر الكلام ج٤، ص٢٨٩
٢١. ↑ جواهر الكلام ج٤، ص٢٠٧
٢٢. ↑ جواهر الكلام ج٤، ص٢٢٢
٢٣. ↑ جواهر الكلام ج١٢، ص١٣١
٢٤. ↑ وسائل الشيعة ج١٠، ص٣٠٤
٢٥. ↑ جواهر الكلام ج٢٢، ص١٩٢
٢٦. ↑ مناسك مراجع، م٣٧٢ و مناسك مراجع، م٣٧٧
٢٧. ↑ جواهر الكلام ج٢٢، ص٢٩٥
٢٨. ↑ جواهر الكلام ج٢٢، ص١٦٠-١٦٢
٢٩. ↑ جواهر الكلام ج١٢، ص٢٣-٢٤
٣٠. ↑ جواهر الكلام ج١٢، ص٨٨
٣١. ↑ جواهر الكلام ج٢٢، ص٧٢
٣٢. ↑ مصباح الفقاهة ج١، ص٥١٩-٥٢٢
٣٣. ↑ توبه/سوره٩، آيه١١٢
٣٤. ↑ جواهر الكلام ج١٢، ص٥١-٤٧
٣٥. ↑ المعجم المفهرس، ص٦٢٤، «غفر».
٣٦. ↑ بقره/سوره٢، آيه٥٨
٣٧. ↑ اعراف/سوره٧، آيه١٦١
٣٨. ↑ البرهان، ج٥، ص٤٥٤٤
٣٩. ↑ نورالتقلين، ج٥، ص٢٨
٤٠. ↑ نورالتقلين، ج٥، ص٢٨
٤١. ↑ وسائل الشيعة ج٧، ص١٧٦
٤٢. ↑ هود/سوره١١، آيه٢
٤٣. ↑ هود/سوره١١، آيه٥٢
٤٤. ↑ هود/سوره١١، آيه٩٠
٤٥. ↑ مسالك الافهام ج٩، ص٥٢٥
٤٦. ↑ جواهر الكلام ج٢٢، ص١٦٢
٤٧. ↑ رسائل فقهية (شيخ انصاري)، ص٥٦
٤٨. ↑ جامع البيان، مج٧، ج١١، ص٢٢٤
٤٩. ↑ في ظلال القرآن، ج٤، ص١٨٥٢
٥٠. ↑ الميزان، ج١٠، ص١٤١-١٤٠
٥١. ↑ التفسير الكبير، ج١٧، ص١٨١
٥٢. ↑ اطياب البيان، ج٧، ص٦
٥٣. ↑ تفسير قرطبي، ج٩، ص٢
٥٤. ↑ مجمع البيان، ج٥، ص٢١٤
٥٥. ↑ تفسير قرطبي، ج٩، ص٥
٥٦. ↑ مائده/سوره٥، آيه٧٤
٥٧. ↑ مجمع البيان، ج٥، ص٢١٤
٥٨. ↑ تفسير قرطبي، ج٩، ص٤
٥٩. ↑ مدارج السالكين، ج١، ص٢٢٤-٢٢٥
٦٠. ↑ المعجم الاحصائي، ج٢، ص١٠٥٨، «غفر».
٦١. ↑ غافر/سوره٤٠، آيه٧
٦٢. ↑ شوري/سوره٤٢، آيه٥
٦٣. ↑ نمونه، ج٢، ص٤٦٢
٦٤. ↑ آل عمران/سوره٣، آيه١٥-١٦
٦٥. ↑ جواهر الكلام ج١٢، ص١٢٢
٦٦. ↑ نوح/سوره٧١، آيه١٢-١٣
٦٧. ↑ هود/سوره١١، آيه٥٢
٦٨. ↑ اعراف/سوره٧، آيه٩٦
٦٩. ↑ انفال/سوره٨، آيه٢٣
٧٠. ↑ انفال/سوره٨، آيه٢٣
٧١. ↑ نمونه، ج٧، ص١٥٤١٥٥
٧٢. ↑ نهج البلاغه، حكمت ٨٨
٧٣. ↑ نوح/سوره٧١، آيه١٠
٧٤. ↑ نساء/سوره٤، آيه١١٠
٧٥. ↑ هود/سوره١١، آيه٩٠
٧٦. ↑ جامع البيان، مج٤، ج٥، ص٣٧١
٧٧. ↑ عدة الداعي، ص٢٤٥
٧٨. ↑ نوح/سوره٧١، آيه١٢-١١
٧٩. ↑ نوح/سوره٧١، آيه١٢
٨٠. ↑ مجمع البيان، ج١٠، ص٥٤٢
٨١. ↑ التفسير الكبير، ج٣٠، ص١٣٧
٨٢. ↑ الميزان، ج١٠، ص٣٠
٨٣. ↑ هود/سوره١١، آيه٢
٨٤. ↑ تفسير قرطبي، ج٩، ص٢
٨٥. ↑ نوح/سوره٧١، آيه١٢-١٠
٨٦. ↑ مجمع البيان، ج١٠، ص٥٤٢
٨٧. ↑ المعجم المفهرس، ص٦٢٤، «غفر».
٨٨. ↑ مائده/سوره٥، آيه٧٤
٨٩. ↑ نهج البلاغه، خطبه ١٩٣
٩٠. ↑ قدر/سوره٩٧، آيه١
٩١. ↑ اسراء/سوره١٧، آيه١
٩٢. ↑ آل عمران/سوره٣، آيه١٧
٩٣. ↑ ذاريات/سوره٥١، آيه١٨

٩٤. ↑ يوسف/سوره١٢، آيه٩٨. ﴿٩٨﴾
٩٥. ↑ مجمع البيان، ج٥، ص٤٠٢.
٩٦. ↑ تفسير قرطبي، ج٩، ص٢٦٢. ﴿٢٦٢﴾
٩٧. ↑ الصافي، ج٢، ص٤٦. ﴿٤٦﴾
٩٨. ↑ جامع البيان، مج٨، ج١٢، ص٨٥.
٩٩. ↑ مجمع البيان، ج٥، ص٤٠٢.
١٠٠. ↑ التفسير الكبير، ج١٨، ص٢٠٩.
١٠١. ↑ تفسير قرطبي، ج٩، ص٢٦٢. ﴿٢٦٢﴾
١٠٢. ↑ روح المعاني، مج٨، ج١٣، ص٧٩.
١٠٣. ↑ تفسير قرطبي، ج٩، ص٢٦٢. ﴿٢٦٢﴾
١٠٤. ↑ الدر المنثور، ج٢، ص٥٨٥.
١٠٥. ↑ التفسير الكبير، ج٧، ص٢١٧.
١٠٦. ↑ مزمل/سوره٧٢، آيه٦. ﴿٦﴾
١٠٧. ↑ العمران/سوره٣، آيه١٧. ﴿١٧﴾
١٠٨. ↑ جامع البيان، مج٣، ج٣، ص٢٨٢.
١٠٩. ↑ مجمع البيان، ج٢، ص٧١٤.
١١٠. ↑ بحار الأنوار، ج٨٤، ص١٢٠. ﴿١٢٠﴾
١١١. ↑ جامع البيان، مج٣، ج٣، ص٢٨٢.
١١٢. ↑ جامع البيان، مج٣، ج٣، ص٢٨٢.
١١٣. ↑ مجمع البيان، ج٢، ص٧١٤.
١١٤. ↑ التفسير الكبير، ج٧، ص٢١٧.
١١٥. ↑ نور الثقلين، ج١، ص٢٣١. ﴿٢٣١﴾
١١٦. ↑ البرهان، ج١، ص٦٠٢.
١١٧. ↑ بقره/سوره٢، آيه١٩٩. ﴿١٩٩﴾
١١٨. ↑ جواهر الكلام، ج٧، ص٢٢. ﴿٢٢﴾
١١٩. ↑ نساء/سوره٤، آيه١١٠. ﴿١١٠﴾
١٢٠. ↑ العمران/سوره٣، آيه١٢٥. ﴿١٢٥﴾
١٢١. ↑ هود/سوره١١، آيه٦١. ﴿٦١﴾
١٢٢. ↑ غافر/سوره٤٠، آيه٦٠. ﴿٦٠﴾
١٢٣. ↑ البرهان، ج٥، ص٦٥.
١٢٤. ↑ نور الثقلين، ج٥، ص٢٨. ﴿٢٨﴾
١٢٥. ↑ نور الثقلين، ج٥، ص٢٨. ﴿٢٨﴾
١٢٦. ↑ المعجم المفهرس، ص٦٣٤، «غفر».
١٢٧. ↑ مائده/سوره٥، آيه٢٥. ﴿٢٥﴾
١٢٨. ↑ نساء/سوره٤، آيه٦٤. ﴿٦٤﴾
١٢٩. ↑ محمد/سوره٤٧، آيه١٩. ﴿١٩﴾
١٣٠. ↑ ابراهيم/سوره١٤، آيه٤١. ﴿٤١﴾
١٣١. ↑ نوح/سوره٧١، آيه٢٨. ﴿٢٨﴾
١٣٢. ↑ اعراف/سوره٧، آيه١٥١. ﴿١٥١﴾
١٣٣. ↑ ابراهيم/سوره١٤، آيه١٤. ﴿١٤﴾
١٣٤. ↑ حشر/سوره٥٩، آيه١٠. ﴿١٠﴾
١٣٥. ↑ توبه/سوره٩، آيه١١٢. ﴿١١٢﴾
١٣٦. ↑ نمونه، ج٢، ص٤٥٢.
١٣٧. ↑ يوسف/سوره١٢، آيه٩٨-٩٧. ﴿٩٧-٩٨﴾
١٣٨. ↑ نساء/سوره٤، آيه٦٤. ﴿٦٤﴾
١٣٩. ↑ التفسير الكبير، ج١٠، ص١٦٢.
١٤٠. ↑ نمونه، ج٣، ص٤٥٢.
١٤١. ↑ أيين وهابيت، ص١٤٥.
١٤٢. ↑ راهنما، ج٢، ص٤٥٠.
١٤٣. ↑ نمونه، ج٢، ص٤٥١.
١٤٤. ↑ مجمع البيان، ج٢، ص١٠٥.
١٤٥. ↑ التفسير الكبير، ج١٠، ص١٦٢.
١٤٦. ↑ الدر المنثور، ج٢، ص٦٧٨.
١٤٧. ↑ نور الثقلين، ج١، ص٥١٠. ﴿٥١٠﴾
١٤٨. ↑ نساء/سوره٤، آيه٦٤. ﴿٦٤﴾
١٤٩. ↑ يوسف/سوره١٢، آيه٩٨-٩٧. ﴿٩٧-٩٨﴾
١٥٠. ↑ شيعه پاسخ می دهد، ص١٤٥.
١٥١. ↑ نمونه، ج١٠، ص٧٥-٧٦. ﴿٧٥-٧٦﴾
١٥٢. ↑ العمران/سوره٣، آيه١٥٢. ﴿١٥٢﴾
١٥٣. ↑ تفسير نور، ج٢، ص٢٦٥.
١٥٤. ↑ نمونه، ج٢، ص٤٥٢.
١٥٥. ↑ توبه/سوره٩، آيه١١٢. ﴿١١٢﴾
١٥٦. ↑ نساء/سوره٤، آيه٢٨. ﴿٢٨﴾
١٥٧. ↑ نساء/سوره٤، آيه١١٦. ﴿١١٦﴾
١٥٨. ↑ الميزان، ج٩، ص٣٥١. ﴿٣٥١﴾
١٥٩. ↑ نمونه، ج٨، ص١٥٥. ﴿١٥٥﴾
١٦٠. ↑ التحرير والتنوير، ج١١، ص٤٤.
١٦١. ↑ توبه/سوره٩، آيه١١٢. ﴿١١٢﴾
١٦٢. ↑ توبه/سوره٩، آيه١١٤. ﴿١١٤﴾
١٦٣. ↑ نور الثقلين، ج٢، ص٢٧٤. ﴿٢٧٤﴾
١٦٤. ↑ تفسير عياشي، ج٢، ص١١٤. ﴿١١٤﴾
١٦٥. ↑ بحار الأنوار، ج١١، ص٧٧. ﴿٧٧﴾
١٦٦. ↑ بحار الأنوار، ج١١، ص٨٨. ﴿٨٨﴾
١٦٧. ↑ بحار الأنوار، ج١٢، ص١٥. ﴿١٥﴾
١٦٨. ↑ توبه/سوره٩، آيه١١٢. ﴿١١٢﴾
١٦٩. ↑ مجمع البيان، ج٥، ص١١٥. ﴿١١٥﴾

١٧٠. ↑ نمونه، ج٨، ص١٥٥. 📖
١٧١. ↑ توبه/سوره٩، آيه١١٤-١١٣. 📖
١٧٢. ↑ جامع البيان، مج٧، ج١١، ص٦٠.
١٧٣. ↑ التفسير الكبير، ج١٦، ص٢٠٩.
١٧٤. ↑ تفسير عياشي، ج٢، ص١١٤. 📖
١٧٥. ↑ جامع البيان، مج٧، ج١١، ص٥٧٥٦.
١٧٦. ↑ التفسير الكبير، ج١٦، ص٢٠٨.
١٧٧. ↑ تفسير قرطبي، ج٨، ص١٧٣.
١٧٨. ↑ الكشف، ج٢، ص٣١٥.
١٧٩. ↑ التفسير الكبير، ج١٦، ص٢٠٨.
١٨٠. ↑ الدر المنثور، ج٤، ص٣٠٢.
١٨١. ↑ معجم رجال الحديث، ج٩، ص١٣٨١٤٥. 📖
١٨٢. ↑ نمونه، ج٨، ص١٥٩. 📖
١٨٣. ↑ الغدير، ج٨، ص٥٦. 📖
١٨٤. ↑ الكشف، ج٢، ص٣١٥.
١٨٥. ↑ التفسير الكبير، ج١٦، ص٢٠٨.
١٨٦. ↑ تفسير قرطبي، ج٨، ص١٧٣.
١٨٧. ↑ تفسير المنار، ج١١، ص٥٨٥٧.
١٨٨. ↑ نمونه، ج٨، ص١٥٨. 📖
١٨٩. ↑ التفسير الكبير، ج١٦، ص٢٠٨.
١٩٠. ↑ نمونه، ج٨، ص١٥٧١٥٨. 📖
١٩١. ↑ الغدير، ج٨، ص١١٠١٠.
١٩٢. ↑ مجالس المؤمنين، ج١، ص١٤٣.
١٩٣. ↑ أوائل المقالات، ص٤٥٤٦. 📖
١٩٤. ↑ شرح نهج البلاغه، ج١٤، ص٢٦٦.
١٩٥. ↑ اسنى المطالب، ص٢٧.
١٩٦. ↑ الغدير، ج٧، ص٣٥٠٣٨٤. 📖
١٩٧. ↑ اسنى المطالب، ص٣٣.
١٩٨. ↑ شرح نهج البلاغه، ج١٤، ص٣٧٤.
١٩٩. ↑ الكافي، ج١، ص٢٤٨. 📖
٢٠٠. ↑ جواهر الفقه، ص٢٤٩.
٢٠١. ↑ بحار الأنوار، ج٣٥، ص١١٠. 📖
٢٠٢. ↑ بحار الأنوار، ج٣٥، ص١٥٦. 📖
٢٠٣. ↑ مناقون/سوره٦٣، آيه٤. 📖
٢٠٤. ↑ توبه/سوره٩، آيه٨٠. 📖
٢٠٥. ↑ التفسير الكبير، ج١٦، ص١٤٨.
٢٠٦. ↑ الميزان، ج٩، ص٢٥١٣٥٢. 📖
٢٠٧. ↑ توبه/سوره٩، آيه٨٠. 📖
٢٠٨. ↑ آل عمران/سوره٣، آيه١٢٥. 📖
٢٠٩. ↑ توبه/سوره٩، آيه٨٠. 📖
٢١٠. ↑ الدر المنثور، ج٤، ص٢٥٤.
٢١١. ↑ التفسير الكبير، ج١٦، ص١٤٧.
٢١٢. ↑ التفسير الكبير، ج١٦، ص١٤٧.
٢١٣. ↑ الميزان، ج٩، ص٢٥٤. 📖
٢١٤. ↑ بحار الأنوار ج٦، ص٢٧. 📖
٢١٥. ↑ آل عمران/سوره٣، آيه١٩٣. 📖
٢١٦. ↑ آل عمران/سوره٣، آيه١٤٧-١٤٦. 📖
٢١٧. ↑ الميزان، ج٤، ص٤١. 📖
٢١٨. ↑ الميزان، ج٦، ص٢٦٨. 📖
٢١٩. ↑ الميزان، ج١٨، ص٢٥٤. 📖
٢٢٠. ↑ تفسير قرطبي، ج١، ص٢١١-٢١٢.
٢٢١. ↑ الميزان، ج٦، ص٢٦٧. 📖
٢٢٢. ↑ ص/سوره٢٨، آيه٤٦. 📖
٢٢٣. ↑ يوسف/سوره١٢، آيه٢٤. 📖
٢٢٤. ↑ مريم/سوره١٩، آيه٥١. 📖
٢٢٥. ↑ ص/سوره٢٨، آيه٨٢-٨٢. 📖
٢٢٦. ↑ التوبة فى ضوء القرآن، ص١٩٤.
٢٢٧. ↑ التوبة فى ضوء القرآن، ص٢٨٤.
٢٢٨. ↑ التوبة فى ضوء القرآن، ص٣٠٢.
٢٢٩. ↑ التفسير الكبير، ج٢٨، ص٦١.
٢٣٠. ↑ روح المعاني، مج١٤، ج٢٦، ص٨٤.
٢٣١. ↑ نمونه، ج٢١، ص٤٥٢. 📖
٢٣٢. ↑ التفسير الكبير، ج٢٢، ص١٦٢.
٢٣٣. ↑ روح المعاني، مج١٦، ج٢٠، ص٤٦٢.
٢٣٤. ↑ تنزيه انبياء، ص١٧٨.
٢٣٥. ↑ التفسير الكبير، ج٢٢، ص١٦٢.
٢٣٦. ↑ روح المعاني، مج١٦، ج٢٠، ص٤٦٢.
٢٣٧. ↑ الفرقان، ج٢٢، ص٤٠٦.
٢٣٨. ↑ البصائر، ج٣٠، ص٢٢٦-٢٢٦. 📖
٢٣٩. ↑ شعراء/سوره٢٦، آيه١٤. 📖
٢٤٠. ↑ نمونه، ج٢٢، ص١٩٢١. 📖
٢٤١. ↑ الميزان، ج١٨، ص٢٥٤. 📖
٢٤٢. ↑ أعراف/سوره٧، آيه١٢٩. 📖
٢٤٣. ↑ تفسير و نقد و تحليل منوك، ج١٠، ص٦١٩.
٢٤٤. ↑ كشف الغمه، ص٢٥٥.
٢٤٥. ↑ الميزان، ج٦، ص٢٦٦. 📖

- ↑ ۲۴۶ تفسیر موضوعی، ج ۱۱، ص ۱۶۰.
- ↑ ۲۴۷ روح المعانی، مج ۱۴، ج ۲۶، ص ۸۴.
- ↑ ۲۴۸ روح المعانی، مج ۱۶، ج ۲۰، ص ۴۶۲.
- ↑ ۲۴۹ التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۶۲.
- ↑ ۲۵۰ مصباح المتعجد، ص ۴۰۵، ۵۸۴.
- ↑ ۲۵۱ التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۶۲.
- ↑ ۲۵۲ کشف الاسرار، ج ۹، ص ۱۹۱.
- ↑ ۲۵۳ التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۶۲.
- ↑ ۲۵۴ روح المعانی، مج ۱۶، ج ۲۰، ص ۴۶۲.
- ↑ ۲۵۵ شوری/سوره ۴۲، آیه ۵. 
- ↑ ۲۵۶ غافر/سوره ۴۰، آیه ۷. 
- ↑ ۲۵۷ التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۶.
- ↑ ۲۵۸ الفرقان، ج ۲۲، ص ۴۰۶.
- ↑ ۲۵۹ الفرقان، ج ۲۲، ص ۴۰۶.
- ↑ ۲۶۰ محمد/سوره ۴۷، آیه ۱۹. 
- ↑ ۲۶۱ الفرقان، ج ۲۲، ص ۴۰۶.
- ↑ ۲۶۲ التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۶.
- ↑ ۲۶۳ شوری/سوره ۴۲، آیه ۵. 
- ↑ ۲۶۴ غافر/سوره ۴۰، آیه ۷. 
- ↑ ۲۶۵ المیزان، ج ۱۸، ص ۱۱. 
- ↑ ۲۶۶ التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۵.
- ↑ ۲۶۷ التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۵.
- ↑ ۲۶۸ شوری/سوره ۴۲، آیه ۵. 
- ↑ ۲۶۹ غافر/سوره ۴۰، آیه ۷. 
- ↑ ۲۷۰ التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۵.
- ↑ ۲۷۱ انعام/سوره ۶، آیه ۱۲۲. 
- ↑ ۲۷۲ تفسیر موضوعی، ج ۲، ص ۲۴۴.

منبع

دانشنامه موضوعی قرآن 
 فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۱، ص ۴۶۸-۴۶۹. 

رده‌های این صفحه: [اخلاق اسلامی](#) | [توبه](#) | [فضائل اخلاقی](#)